

رِسَالَةُ تَبْيَانِ رِاحَاتِ دِيْنِ اَجْمَعِهِ تَقْرَانِ
 شَرِيْفَا زَقَالِيْفَاتِ حَضْرَتِ حُجَّةِ الْاِسْلَامِ
 اَقَامِي قَاسِيْدِ حُسَيْنِ عَرَبِ بَا عَنِي
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين
 واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين وبعد در اين زمان بعضي از
 اهل فضل در آيه شريفه فيه آيات مُحْكَمَاتٌ وَاُخْرُومُ شَبَاهَاتٌ
 خيال و ظن کرده كه وقف نمودن در كلمه اِلَّا اللّٰهُ بوده و كلمه
 وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ ديكراست يعنى تاويل آيات
 قرآن را فقط خدا ميداند و راسخون در علم نميدانند و بلكه
 ايشان اقرار ميكنند بر نازل شدن آيات از جانب خداوند
 پس چيهر ميگويد كه اين اشتباه است و چنين نيست و در دفع
 و رفع اين اشتباه چند جواب مديونان گفتم اما اول اين در
 احاديث صحيحه بسيار وقف در لفظ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فرموده
 از آن جلد در كتاب مستدرك نوري على الله مقامه از كتاب
 جعفر بن محمد

جعفر بن محمد حصر می زجا بران امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که گفت که آنحضرت میفرمود بدو دستیکه در قرآن آیه محکم و آیه
 متشابه است فاما المحکم پس ایمان میاوریم بر آن و متدین می شویم
 بر آن و عمل مینماییم بر آن و اما المتشابه پس ایمان میاوریم بر آن
 و عمل نمیکیم بر آن و آنها فرموده خداوند است در کتاب خود ^{سوره}
 فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ
 تَأْوِيلُهُ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَيُقِرُّونَ
 از بعضی توالد درجات از ابن اذنیته روایت کرده گفت سوال کرد
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از این حدیث که فرموده اند
 که هیچ آیه از آیات قرآن نیست مگر اینکه از برای آن آیه ظاهر و
 باطن است و هیچ حرف در قرآن نبوده مگر اینکه از برای آن حرف
 حد و مطلع است و معنای ظاهر و باطن چه بوده فرمود مراد از با
 تال و یل است همان آیه را بعضی از آن تأویل گذشته و بعضی از آن
 تا بحال نیامده و جاری میشود چنانکه افتاب و ماه جاری
 شوند و هر وقت تاویل آیه میاید از آن آیات جاری میشود بر
 اموات هم چنانکه جاری میکرد بر زندگان و خداوند فرموده
 وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَمَا ان و امید انیم

وانا جمله در کافی از ابن جریر از حضرت امام محمد تقی علیه السلام
 روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع در حدیث مفصل فرمود
 که بگو بر انبیا ع و ما یعلم تأویله الا الله و الراستخون فی العلم پس
 اگر بگویند کدام کسانی را استخون فی العلم تا آخر حدیث و نیز در کافی از
 برید روایت نموده از حضرت امام محمد باقر ع در این آیه و ما یعلم
 تأویله الا الله و الراستخون فی العلم فرمود که حضرت رسول ص افضل
 راسخین در علم است تا آخر و نیز از ابن کثیر روایت کرده که حضرت
 امام جعفر صادق ع فرمود در آیه و ما یعلم تأویله الا الله و الرا
 استخون فی العلم در حدیث مفصل که راسخون در علم حضرت
 امیرالمؤمنین و ائمه ص است و نیز در کافی از ابن سالم روایت کرده
 که حضرت امام محمد باقر ع فرمود که جمعی تکلم کردند در قران بدون علم
 چنانکه خداوند فرموده هو الذی انزل علیک الكتاب تا اینکه
 فرمود و ما یعلم تأویله الا الله و الراستخون فی العلم تا آخر
 حدیث و نیز در کافی از ابن صالح روایت کرده گفت که حضرت امام
 محمد باقر ع سوال کردم از فرموده خداوند انما غلبت لرؤوفی ادنی
 الارض پس فرمود بدستیکه از برای این آیه تاویل است لا یعلم
 الا الله و الراستخون فی العلم از آل محمد ص تا آخر حدیث و از انجمله صد
 علیها ع

علیه التَّحْمُدُ وَكِتَابَ مَالِي وَدَرْعِيونَكَ زَائِي صِلَتِ هَرُوي رُوِيَ
 كَرْدِه كَه حَضْرَتِ اِمَامِ رِضَا بِرَبِّ بِنِ جِهَمِ فَرَمُودِ كِه اَز خُدا وَنَدِ بَقْرَسِ وَ
 تَا وِیْلِ مَكْنِ كِتَابِ خُدا وَنَدِ رَا بَا رَا یِ خُودِ زِیْرَا كِه خُدا وَنَدِ فَرَمُودِه
 وَمَا یَعْلَمُ تَا وِیْلَهَ اِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَاَزَانِ جِلْدِ رِ كِتَابِ
 اِخْتِجَاجِ دَر حَدِيثِ حُجَّةِ اَوْرِدَنِ حَضْرَتِ اَمِيرِ اَلْمُؤْمِنِينَ بِرِ زَنْدِيقِ
 كِه اَوْ سُوْالِ كَرْدِه یُودِ اَز اَیَاتِ مَتَشَابِهَاتِ پَسِ دَر جَوَابِ وَ فَرَمُودِ
 كِه خُدا وَنَدِ قَرَارِ دَادِه اَز بَرایِ اَهْلِ رَا وِ اَوجِبِ كَرْدِه بَرِ نَبْدِ كَانِ
 اطاعت نمودن را برایشان بقول خودش اطیعوا الله واطیعوا
 الرَّسُولَ وَاُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ تا اینکه فرمود و بفرموده خود
 وَمَا یَعْلَمُ تَا وِیْلَهَ اِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ بَقُولِ خُودِ
 وَاُولِ الْبُیُوتِ مِنْ اَبْوَابِهَا تا اخر حدیث و ازان جلد در بصائر
 الْمَدْرَجَاتِ اَز فَضیْلِ رِ وَایْتِ كَرْدِه كَفْتِ سُوْالِ كَرْدِمِ اَز حَضْرَتِ
 اِمَامِ مُحَمَّدِ باقر ع از این روایت که نیست ایضا از قرآن مگر اینکه از
 بَرایِ اِنِ اَیْرَ ظَاهِرِ وَ بَاطِنِ اسْتِ فَرَمُودِ ظَاهِرِ وَ بَاطِنِ اَوْ تَا وِیْلِ
 اَنْسِتِ وَاَزِ تَا وِیْلِ قُرْآنِ بَعْضِی كِذْ شَسْتِه وَ بَعْضِی اَزَانِ تَا بِحَالِ
 نِیَا مَدِه جَارِیِ مِیْشُودِ قُرْآنِ چنانکه جاری شده شمس و قمر و
 هَرِ وَقْتِ كِه تَا وِیْلِ شَمْسِ مِیَا یَدِ مِیْشُودِ بَرَا مَوَاتِ چنانکه مِیْشُودِ
 بَرَا حَیَاءِ

برا حیا و خداوند فرموده و مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ
 فِي الْعِلْمِ وَمَا انزلنا من انیم و نیز از ابن حفص روایت کرده که از
 حضرت امام جعفر صادق ع شنیدم م میفرمود که در قرآن سختن محکم
 و متشابه است تا اینکه فرمود و مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ
 فِي الْعِلْمِ و از آن جمله شیخ طبرسی در تفسیر جمع الجوامع از حضرت
 امام محمد باقر ع و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده در آیه
 شریفه ثُمَّ أَوْثَنَّا الْكِتَابَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا كَمَا فرمودند
 این از برای ما است خاصه و ما را خداوند قصد نموده و خصه
 امام محمد باقر ع در این آیه و مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ
 فِي الْعِلْمِ فرمود که حضرت رسول ص ع افضل است سختن است
 الی غیر ذلک از احادیث و از اینها معلوم میشود که حضرات ع
 در آیه محکمات و متشابهات در لفظ فِي الْعِلْمِ وقف کرده اند
 نه در لفظ إِلَّا اللَّهُ پس آن شخص فاضل و آن نوشته خود شناس
 دست و پا زده که وقف باید در لفظ جلاله بشود و الا سختن ایه مناسبت
 ندارد و معنی درست نمیشود پس این احادیث صحیحی مذکور
 کلام او را رد میکند و گویا او این احادیث را ندید و یا دید
 اجتهاد در مقابل فصوص بسیار نموده ایا امامان سختن

اشکالات این فاضل را ندانسته اند که در لفظ فی العلم وقف کرده اند
 حاشا و کلا زیرا که انحضرات افضل فصحاء عرب بوده اند و عیب
 کلام بلغارا ایشان میدانند؛ شاید و در وقف کردن و لفظ
 الا الله تابع شده بقرائت و تفاسیر علماء اهل سنت و تفسیر
 امامیه و اندیده از کتاب تفسیر صافی و کتاب حجة و انچه و جلد
 سابع بحار و الانوار و تفسیر بلاغی نجفی را و بلاغی علاوه بر اینکه عن
 از اجله علماء اهل تفسیر بوده و در صفحه ۲۵ و بیست و پنجاه و شش
 در تفسیر این آیه گفته و ما یعلم تا و یله ای تا و یل القرآن کله الا الله
 و الراسخون فی العلم لا هتولاء الذین لم تثبت لهم فی العلم قدم
 تا آخر یعنی نمیدانند تا و یل جمیع قرآن را مگر خداوند تعالی و اسخو
 در علم نه ان جماعتی که ثابت نشده قدم آنها در علم و بعد از این
 عبارت گفته پس بعضی از مردمان وقف میکنند و لفظ جلاله و مبتدا
 مینمایند و الراسخون فی العلم را بر اینکه را سخون فی العلم مبتدا باشد
 و خبران یقولون امنا شود پس انکس بیرون میکنند را سخون
 در علم را از فضیله علم بر تا و یل و پایین میکنند را سخون در علم را
 ازان مرتبه که مستحق بودند بران و قرآن بران مرتبه اشاره
 کرده در سیاق روشن زیرا که وصف نموده را سخون در
 علم را

علم را با رسوخ در علم و بعضی از مردمان گفته که **وایسینون عطف**
 شده بر لفظ جلاله و اینکه خداوند باز کرده از برای ایشان باب
 تاویل را با لطف خودش و ایشان را گرامی داشته با این مرتبه با
 تعلیم خود بر ایشان و بعد از بیان ایند و قرائت دلیل قرائت و لا
 از علماء اهل سنت نقل کرده از کتاب درمنشور سیوطی تا اینکه
 گفته و اما قول دوم یعنی عطف وایسینون بر لفظ جلاله پس دلیل
 و حجت آن دلاله عقل و دلیل نقل صحیح از علماء و فرقه از اهل
 سنت و شیعه و دیگری سیاق قرآن الکریم است اما دلاله
 العقل پس متشابه که اشاره کردیم بر آن و بر وجه تشابه قرآن
 و بر آنچه تابع میشود بر متشابهات و طلب میکند آنها را میسر
 کنندگان از حق و برای طلب کردن فتنه در امر دین و نظام مملکت
 و احکام شریعت و آن آیات متشابهات در قرآن بسیار است
 و با وجود زیادتی متشابهات در آن صحیح نمیشود در عقل که
 خداوند محروم نماید از تاویل آنها و از علم بر آنها را رسول الهی
 کنند کریم خود را و اماناء خود را بروحی خودش و علماء ائمه
 او را که ائمه باشند در صورت محروم بودن ایشان از علم
 بر تاویل پس قسم بزرگ قرآن کریم بدون فائده میشود و نازل شد
 ان بولشیر

ان بر بشر مطلقا حتی بحضرت رسول الله صم اکر م بی اثر میگردد مگر
 صدای لفاظان و سیوا و حروفان و اما احادیث از طریق ما
 امامیه پس در تفسیر قبیح که حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
 روایت کرده که فرمود بد رستی که حضرت رسول الله صم علیه
 و آله افضل را سخن در علم بوده و جمیع آنچه در قرآن نازل شدن
 از تزییل و تاویل دانسته بود و نبوده است که خداوند بر او چیزی
 نازل فرماید تا ویل آن را بر او تعلیم نکند او صیاء او بعد از او
 ان تاویل را هم میدانند و این حدیث را عباسی در تفسیر خود روایت
 کرده و در کافی نیز نقل نموده و نیز در ان دو کتاب از حضرت امام
 جعفر صادق روایت کرده اند که فرمود ما امامان اهل
 بیت میدانیم تاویل قرآن را و ما نیز در علم و در نهج البلاغه
 و در غیر ان حضرت امیر المؤمنین فرموده و هر ایند من بعد از
 رحلت حضرت رسول الله صم آوردم بر نزد صحابه قرآن را در
 حالتی که مشتمل بود بر تزییل و تاویل و دلیل نقلی از طریق اهل
 سنت است که در رد و منشور روایت کرده که ابن جریر و
 ابن منذر و ابن ابی عمیر از طریق مجاهد از ابن عباس نقل کرده اند
 که ما اهل رسول الله صم از انکسایم که تاویل قرآن را میدانیم

و روایت کرده احمد بن حنبل و طبرانی و ابو نعیم و کتاب حلیه
 از ابن عباس که حضرت رسول الله ص عرض کرد که خداوند اعطا
 بکن بر ابن عباس حکمت را و تعلیم نما بر او تا ویل را و روایت کرده
 حاکم در مستدرک و ابن ابی شیبه که آنحضرت در حق ابن عباس عرض
 نمود که خداوند صاحب بصیرت بکن او داد در دین و تعلیم کن بر او
 تا ویل را و نیز حاکم روایت نموده که آنحضرت عرض کرد که خداوند
 تعلیم بکن بر او تا ویل قرآن را و روایت کرده ابن ماجه و ابن سعد
 و طبرانی که آنحضرت عرض نمود که خداوند تعلیم بکن بر او حکمت
 و تا ویل کتاب را پس نظر نما اقلاب بر کتاب کثر الغمال و بر مختصران در
 کتاب فضائل و اگر علم تا ویل منحصر بوده بر خداوند و تعلیم نمیداد
 انرا بر رسول خود و بر اسیخین در علم البته دعایمیکر حضرت رسول
 الله ص برای ابن عباس نیست معنای عابر آن چیزی که
 امید واقع شدن نبوده و نیز روایت کرده حاکم در حدیث صحیح
 بنا بر شرط بخاری و مسلم بن حجاج چنانکه عادت او است در کتاب
 مستدرک از معقل بن بسا که حضرت رسول الله فرمود عمل بکنید
 بر کتاب خداوند آنچه اشتباه شد بر شما پس سوال نماید از اهل
 علم که شما خبر میدهند یعنی فَاَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ وَمَا دَا اَهْلَ
 ذِكْرٍ

ذکر اهل بیت آنحضرت است چنانکه در احادیث علماء اهل سنت
 وارد شده و معلوم است که آنچه مشتبّه میشود بر ایشان که اهل
 لیا ن بودند متشابهات بوده و روایت کرده احمد بن حنبل و ابویعلی
 در کتاب مسند خود شان و بیهقی در کتاب شعبه و حاکم در کتاب
 مستدرک و ابونعیم در حلیه و سعید بن منصور در کتاب سین
 خود و ابن السکین از اخضر انصاری و دیلمی از ابی ذر و همدان حضرت
 رسول الله صم که فرمود بدو سیتکه علی جهاد خواهد کرد
 با تاویل قرآن چنانکه آن حضرت جهاد نمود با تزیل ان و
 معنای این احادیث اینست که حضرت میر المؤمنین علیه السلام
 علم داشته بر تاویل قرآن در حقیقت پس او جهاد میکرد از جهت
 دفاع کردن از تاویل ان و از برای ثابت نمودن حقایق ان در
 دین و اساس اسلام چنانکه حضرت رسول الله صم جهاد میکرد
 بجهت دفاع کردن از تزیل ان و اما دلالت سیاق قرآن پس
 بدو سیتکه تمجید است نه بدو علم با این تمجید بلند و با صفا
 زیاد تر که در آیات بعد ذکر فرموده پس هر ایند مناسب است
 عطف کردن ایشان را در مقام علم بر تاویل و رسوخ ایشان در
 علم و محمد بودن ایشان در ایمان بر معنای قرآن با وجود

بصیرت در امر خودشان و اما گفتن اَمَّنَا پس اگر داده شود بان این
 آوردن ایشان به نزول لفظ قرآن بدون علم بمعنای آن و نه عمل
 بر آن پس در اینوقت مناسب آن ایمان و صف کردن خداوند
 بوده ایشان را در حکم شدن در ایمان و تسکین از برای حضرت
 رسول الله صم در تفریل قرآن نه در تاویل آن پس در اینصورت
 و بنا بر آنچه ما گفیم قول خداوند از جانب ایشان یَقُولُونَ آمَنَّا
 به حال خواهد شد یعنی میگویند تاویل قرآن را در حالتیکه ایشان
 یَقُولُونَ آمَنَّا یعنی ایمان میاورند با آنچه انرا میگویند و معنای آن
 پس بدستیکه اکثر آیات قرآن اساس دین است و هر ایند حکم
 خداوند اقتضاء کرده ابهام آنها را در وقت نازل شدن با اطلا
 و یا عموم و یا کمابید و یا غیر از اینها با بیان تاویل آنها و خصوصیت
 مراد از آنها با قراین حال و یا با احادیث چنانکه واقع شده مثل
 مثل آن در آیه زکوة زیرا که ابهام شد مقلدان و وقت خذ
 آن و مورد وجوب آن تا بیک سال از برای برقرار کردن مردمان
 در امر زکوة و سخت بودن آن بمرده مان و زود است که مرور
 کند فتنه این در موارد بسیار تمام شد کلام بلاغی علی الله
 مقامه وَلَقَدْ جَاءَ فِيهَا آفَاقٌ وَجَاءَ بِالْمِرَادِ فِي هَذَا الْمَقَادِ حَشْرُهُ
 اللهُ

اللَّهُ تَعَالَى مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَابْنِ مَرْحُومِ أَهْلِ لِسَانٍ وَعَرَبِيَّةٍ وَاز
 اجلاء اهل تفسیر بوده و از فضلاء اهل حدیث و لغت است و با
 وجود اینها و التراسیحون فی العلم و اعطف کرده بر لفظ جلاله
 و ادله اقامه کرده از عقل و نقل و از سیاق آیات بر بودن التراسیحون
 عالم بر تاویل قرآن پس با وجود اینها هر گاه کسی بگوید که وقف
 در لفظ جلاله بوده باشد و التراسیحون مبتدا شود و یقولون
 خبر کرد چنانکه این فاضل عجمی گفته پس همان کس منکر این همه باشد
 سابقه مذکوره و دلالت عقل و نقل از طرفین کردیده و سیاق آیات
 را چنانکه عالم اهل لسان بلاغی بیان فرموده ندانسته و تعجب
 از این است که آن فاضل در وقف کردن بلفظ جلاله تمسک
 کرده بر سیاق آیات در مقابل بلاغی که عرب و ما هر بوده در
 تفسیر قرآن و مثل اینکس مثل ستاره سهاء است نسبت بر
 افتاب و گویا این شخص فاضل احادیث اهل بیت را در ^{تفسیر}
 این محکمت و متشابهات ندیده و دلیل عقلی و نقلی را نیشیده
 و از سیاق که بلاغی تحقیق فرموده در آیات خبر ندانسته و از
 پیش خود شخیال سیاق کرده و باید را بطن خود ش تفسیر نمود
 و کیسکه همه اینها را ندانند و ندیدند و خود ش چیزی بگوید

پس انکس علاوه بر اینکه از احادیث خبر ندارد و از عقل و نقل طرفین
 خبری نداشته قرآن را بارائی خودش تفسیر کرده و اگر از اینها
 خبر داشته و دیده باشد پس و منکر احادیث صحیح ائمه
 و از عقل بدون نصیب و از نقل فریقین اعراض کننده است چنان
 این با کرام الکاتبین است و لکن حقیر در حق و بدظن نمیکند و
 او را معذرت که آن مینماید زیرا که او ندانسته و در علم کامل
 و هر چه گفته و نوشته در عالم خیال بوده و ندانسته که انکار
 احادیث صحیح و عقل و نقل و سیاق و سباق کفر محض و محض کفر است
 و از این جهت معذرت راست پس تمامی اشکالات و باطل و از درجه
 اعتبار ساقط و اشتباه محض و محض شبهه در مقابل بلاهت
 اگر عناد نداشته باشد و این جواب اول و است بطریق اختصا
 و جواب دوم و احادیث متواتره است زیرا که او کمان کرده
 که آیات متشابهات و اجمع است بر قیامت و سایر آیات
 کسیکه بهره از علم و لغت دارد میداند پس ادعا او ضد
 احادیث زیاده بوده از آنچه در کافیه و در علل الشرایع و در
 رجال کثی بسند صحیح از ابن حازم روایت کرده اند که گفتیم
 که به حضرت امام جعفر صادق ع که خداوند اجل و اکرم است
 از اینکه

از اینکه شناخته بشود مخلوق خود شن با اینکه گفت و گفته بران مرد
 ایامیدانید که حضرت رسول الله صم در آن زمان حجه بوده بمرد ما
 گفتند بلی از جانب خداوند حجه بود گفتیم وقتیکه آنحضرت حلت
 فرمود از دنیا کدام کس حجه بود از خداوند بمردمان گفتند قرآن
 حجه بوده پس نظر کردم بقرآن و دیدم که مرجئی و قدری و زندی تو که
 ایمان بقرآن ندارد با آیات قرآن شاهد و دلیل و حجه میاورد
 بر مذهب خود شن تا اینکه غلبه میکنند بر مردمان دیگر پس دانستم
 که قرآن بر تنهائی حجه نمیشود مگر با یکفر قیم که آن قیم هر چه بگوید در
 قرآن همان حق باشد نه هر که چیزی بگوید تا اینکه گفته من شهادت
 میدهم که حضرت علی عم قیم قرآن بود و اطاعت کردن بر او واجب
 بوده و حجه خداوند است بعد از حضرت رسول الله صم و اینکه
 او هر چه بگوید و قرآن پس آن حق است پس حضرت امام جعفر صادق
 فرمود خداوند بر تو رحمت بکند و نیز در کافی از یونس و ایت
 کرده که من در حضور حضرت امام جعفر صادق بودم پس مردی
 از اهل شام وارد شد و نقل کرده مناظره انکس و اباهشام
 تا اینکه هشام گفت پس بعد از حضرت رسول الله صم حجه خداوند
 کرام است و گفت کتاب خداوند احادیث حضرت رسول الله صم

هشام گفت ای فائده میدهند آنها برای ما هادر رفع اختلاف
 شامی گفت بلی هشام گفت پس چرا من و تو اختلاف داریم و تو از مشا
 امدی و مخالفت ما با تو پس شامی ساکت شد پس حضرت امام جعفر
 صادق فرمود بر او چرا ساکت شد و چیزی نمیگویی و شامی گفت
 اگر بگویم اختلاف نکرده ایم دروغ میشود و اگر بگویم کتاب و سنت
 رفع میکند اختلاف را از ماها محال گفته ام زیرا که آنها احتمالات
 دارد بر وجوه متعدده تا اینکه شامی بر هشام گفت پس الان ^{و بند} حجت خدا
 کسیت هشام گفت همین کس است که در حضور او بوده ایم که مرد ^{مان}
 از هر طرف بخدمت او میآیند او بر دمان از آسمان خبر میدهد
 تا آخر حدیث و در این حدیث تو پس آنحضرت بر هشام ثنا گفته در این
 بیان او پس در این حدیث بسیار واضح شد که آیات قرآن را با یاد ^{مان}
 از جانب خداوند بیان بکنند هر کس مثل این فاضل اگر آیات
 متشابهات منحصر بوده برای قیامت و شناختن ذات خداوند
 پس ایامناظره شامی با هشام در آنها بوده و یاد را حکام اسلام
 و در حلال حرام و در فروع دین مبین و نیز در کافیه از حسن بن
 عباس روایت کرده در حدیث مفصل که در آن حضرت امام
 جعفر صادق فرمود بر او ای که بگو بر آنها ما یعلمنا و یله الا

الله والراستخون في العليم پس اگر بگویند کدام است راستخون و علم
 پس بگو یا ایشان انکس است که در علم او اختلاف نبوده باشد اگر بگو
 انکس کدام است بگو حضرت رسول الله صم صاحب این مقام بوده تا اینکه
 گفتا که آنحضرت زبیرا خود ش کسی را تعیین نکرده بود پس ضایع نمود
 آنها را که در اصلا ب مردم مان بوده اند بعد از خود ش اگر بگوید یا اول
 کفایت نمیکند بگو بلی اگر از برای آن تفسیر کنند بیامند انکس گفتا یا
 آنحضرت را تفسیر نکرده فرمود بلی تفسیر کرده بر بیکفر و بیان فرموده
 او صاف انکس را بر اتم خود ش و او حضرت علی بر اب طالب است تا اینکه
 فرمود و این حکم دوشی نیست و یک شئی است و کسیکه حکم بکنند ^{حکم}
 که در آن اختلاف نیست پس حکم او از حکم خداوند است و هر که
 حکم بکنند بر حکمی که در آن اختلاف بوده و خیال بکنند که او بحق ^{سید}
 پس او حکم کرده بحکم طاغوت و نیز در کافه ارا بن قیس روایت کرده
 که حضرت مر المؤمنین فرمودند سیتکه خداوند اهل بیت را
 از هر نقص پاک کرده و ما معصوم نموده و قرار داده ما را شاهد ^{نطق}
 خود ش و حجت در روز زمین خود قرار داده ما را باقران و قرآن را
 با ما و ما مفارقت نمیکیم از قرآن و ان مفارقت نمیکند از ما اهل
 بیت و این مضمون را حدیث علماء اهل سنت بسیار است
 و اگر

و اگر قرآن را بغیر از ایشان میدانست پس این اختصاص بر ایشان ^{مختص}
 نبوده و اگر احدی ز غیر ایشان تاویل نراند استبر بود پس قرآن از
 ایشان و ایشان از قرآن عارقت میکرد و نیز از بصیرت روایت کرده
 که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که ما میم را نسخ در علم و ما میم را نیم و
 قرآن را و نیز در کافی از برید روایت کرده یعنی از حضرت امام محمد باقر و
 حضرت امام جعفر صادق ع در این بیه و ما یعلم تاویل الله و القرآن ^{سین}
 فی العلم فرمود پس حضرت رسول الله ص افضل را سین است در علم و هر
 اینه خداوند تعلیم فرمود بر او آنچه را که نازل فرموده بود از تنزیل و تاویل
 و نشد که نازل نماید بر او چیزی را مگر اینکه تاویل بر او با و تعلیم کرده بود
 و اوصیاء او بعد از او ان تاویل را میدانند تا آخر حدیث و نیز از عبد الله بن
 روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که را سخن در علم
 در آیه که تاویل را میدانند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان
 از اولاد او است و نیز در کافی از ابن محمد روایت کرده که از حضرت
 امام محمد باقر ع شنیدم میفرمود که بدستیکه از علم ما که خداوند
 عطا فرموده تفسیر قرآن است و احکام آنست تا آخر حدیث و نیز از
 ابن کثیر روایت نموده در حدیث دیگر که حضرت امام جعفر صادق
 فرمود که در نزد ما اهل بیت است و الله علم همه کتاب و از بود ^{تو}
 کرده

کرده که بحضرت امام محمد باقر ع گفتیم که مراد از آیه قل کفی بالله شهیداً بینی
 وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَ عَلِيمٍ الْكِتَابِ کدام است فرمود ما را قصد کرده
 خداوند و حضرت علی ع اول ما است و افضل ما است و بهتر ما بوده
 بعد از حضرت رسول الله ص و از سید پروردگارت روایت کرده که حضرت امام
 جعفر صادق ع فرمود در حدیثی که علم کتاب و الله در نزد ما است
 و علم کتاب و الله در نزد ما بوده است همان همان و در کافی و
 تهذیب زابی صباح روایت کرده اند که گفت و الله هر این حضرت
 امام جعفر صادق ع بمن فرمود که خداوند تعلیم نمود بوسول خودش
 تنزیل و ثواب قرآن این حضرت تعلیم کرده به حضرت علی ع و بعد
 از آن فرمود که و الله به ما امامان تعلیم فرمودند تا آخر حدیث در کتاب
 از ابن منصور روایت کرده که حضرت امام موسی کاظم ع فرمود در حدیث
 که بدستیکه از بقران ظاهر است و باطن است از ابن سالم روایت
 کرده در حدیث مفصل که حضرت امام محمد باقر ع فرمود که آیات منسوخه
 از متشابه است و آیات ناسخات از محکمات است تا آخر حدیث
 و نیز از ابن بناتر روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود در
 حدیث مفصل که هر چه شما در طلبان باشید و قرآن است پس
 هر که اراده بکنند افستن نرائین از من سؤال بکنند از آن چیز

کانه از ابن صدق روایت کرده در حدیث خبیث حضرت امام
 جعفر صادق ع با جماعه صوفیه که فرمود بر آنها که ای اعلیٰ دارید بر شما
 قرآن و منیوخ ان و بر محکم ان و به متشابہ ان چنان متشابہاتیکه
 در مثل آنها گمراه شده کیسکه گمراه کردیده و هلاک شده در آنها
 انکه هلاک کردیده از این امر صوفیه گفتند بعضی آنها را میدانیم
 و اما جمیع آنها را پس نمیدانیم انحضرت فرمود از جهت این که همه متشابہ
 را نمیدانید بر هلاکت واقع شده اند و هم چنین است احادیث
 حضرت رسول الله ص تا اینکه فرمود پس بد راه است که شما رفتید
 و مردمان را بر آن راه واداشتید که همه متشابہات را ندانستند
 یا قرآن حکم میکنند و جاهل بودند بر کتاب خداوند و بر احادیث
 حضرت رسول الله ص و احادیث انحضرت را کتاب خداوند تصدیق
 میکنند و شما آنها را ندانید میکنید با جهل خودتان و شما ترک کردید
 کردن را بر غرائب قرآن از تفسیر و تاسیح و منسوخ و محکم و متشابہ
 و امر و نهی انرا تا اینکه فرمود ترک بکنید آنچه را که بر شما مشتبہ
 که بر آن علم ندارید و رد بکنید علم انرا بر اهل ان تا اگر داشته
 باشید و معذور بشوید و نزد خداوند در طلب تاسیح و منسوخ
 و محکم و متشابہ قرآن باشید و در طلب حلال و حرام قرآن شوید
 این نزدیک است

این نزدیکتر است برضای خداوند و این طلب دورتر است از جهل
 و جهل را بگذرانند بر اهلان و اهلان بسیارند و اهل علم اندک است
 تا آخر حدیث و از توضیحات است که همان صوفیه اهل لسان بودند
 و بعضی متشابهات را دانسته بودند و با وجود این امام آنها را جاهل
 فرموده زیرا که جمیع متشابه را ندانسته بودند و کافران از شمام
 روایت کرده گفت وارد شد قتاده خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 حضرت فرمود ای قتاده توفیق اهل بصره هستی عرض کرده چنین میگو
 فرمود بمن رسیده که تو قرآن را تفسیر میکنی گفت بلی انحضرت با و فرمود
 اگر تو آنرا تفسیر مینمائی با علم پس تو خوب بودی تا اینکه فرمود ای تبوی
 قتاده اگر بوده باشی تفسیر میکنی قرآن را بحیال خودت پس تو هلاک
 شدی و مردمان را هلاک کرده و اگر تفسیر مینمائی بقول مردمان
 پس باز بر هلاکت افتادی و مردمان را بر هلاکت انداخته و ای تبوی
 ای قتاده پس قرآن را کی میماند که خداوند او را با قرآن خطاب فرمود
 از این حدیث معلوم شد که تفسیر قرآن از اهل لسان نیز حرام است
 تا چه بوسد بر تاویل آن زیرا که قتاده از علماء عرب بوده و از
 صحابه تفسیر بعضی آیات را شنیده بود و با وجود اینها او را امام علیه السلام
 منع کرد از تفسیر آیات و اینفاضل مذکور را که مثل قتاده و نظیر فصل

شد پس از برای او جایز نیست تفسیر قرآن تا برسد بر تاویل آن و حال
 اینکه او از اهل لسان نیست و عجم است پس چه طور خواهد شد
 حال او در تاویل و بلکه در تفسیر قرآن و چرا قناده و علماء صوتیه
 با وجود عرب بودن نگفتند معنای این سخن محکم و ایستوار در علم
 و معنای تاویل از اول است و بازگشت و بازگشته شده بوده و ما
 در علم عربی و در لسان عرب استواریم و بازگشت آیا را میدانیم
 و قتیکه نتوانستند آنها را بگویند پس قاضی حطوری خواهد گفت و
 نیز در کافی از محمد بن حسین از پدرش از جدش روایت کرده که حضرت
 امیر المؤمنین ع در خطبه خود فرمود که علم قرآن را کسی نمیداند
 مگر کسی که چشیده باشد طعم انعام را پس بان علم بداند جهای خود
 و بصیرت یا بدان زکوری خود و کوشش شنوای پیدا کند از گری
 خود و ادراک بکند بان آنچه از او فوت شده و زنده شود بان بعد
 مرده شدن پس طلب بکند علم قرآن را از نزد اهل انوار ص
 ان پس خصوص ایشان نوردند که مردمان با ایشان نورانی میشوند و
 اما مانند که برایشان باید مردمان اقتدا نمایند و ایشان علم
 را میکنند و جهل را مرده مینمایند و ایشان نکسانند که علم
 ایشان خبر میدهد بشما از علم ایشان و سکوت ایشان نظر

ایشان و ظاهر ایشان از باطن ایشان مخالفت نمیکنند بحق و اختلاف
نمی نمایند بحق و از این حدیث واضح شد که این کنایات در حق اهل
بیت حضرت رسول الله ص هم است و علم و تآویز و تفسیر قرآن و اباید
از ایشان اخذ نمایند و از جمله مرحوم صدوق در کتاب مالی و عالم
طبری در بشاره المصطفی از ابن عباس روایت کرده اند و حدیثی که
حضرت رسول الله ص هم در آن فرمود که بدستیکه خداوند قرآن را
نازل کرده بمن و لهر که بر آن مخالفت کند گمراه خواهد شد و هر که
علم آن را از نزد غیر از حضرت علی تم طلب بکند هلاک می شود و نیز
در امامی از مشلی از حضرت امام رضا روایت کرده که حضرت رسول الله
فرموده که خداوند فرمود که منم خداوند که بغیر از من خداوند نسبت
و بقدرت خودم مخلوق را خلق کردم و از ایشان برگزیدم انکس را
که خواستم از پیغمبران و از همه انبیاء برگزیدم حضرت محمد ص هم را
او را مبعوث کرده بر مخلوق خودم و اختیار کردم از برای او حضرت
علی تم را و قرار دادم او را برادر برای او و وزیر بر او و او را دانگنده
احکام از او بعد از او بر خلق خودم و خلیفه خودم بر بندگان خودم
تا اینکه بیان بکند کتاب خودم را از برای مردمان و حکم را بر آنها
برساند و قرار دادم او را علامت هدایت کننده از ضلالت و تا
خودم

خودم که از او بسوی من بیایند و از این دو حدیث معلوم میشود که
 تفسیر قرآن باید از حضرت امیر المؤمنین ع اخذ شود یا وجود صحابه که از
 فضلاء و فضحاء و بلغاء عرب بودند تا چه برسند بر تاویل آن و کسی که می
 گوید که من تفسیر آنرا و بلکه تاویل آنرا میدانم بدون رجوع کردن بر ایما^{دست}
 اهل بیت حضرت پیغمبر ص پس او با خداوند ضدیت کرده و لکن بداند
 و نیز در امالی از ابی سعید روایت کرده که حضرت رسول الله ص فرمود
 یا علی تو برادر منی و من برادر تو ام و منم بر گردید شد پرساله و تو^{تو}
 بر گردید کردید از برای امامت و منم صاحب تنزیل و تو صاحب تاویل
 قرآن و نیز در امالی و عیون الاخبار از ابن صلت روایت کرده در حدیث
 مفصل که مأمون سؤال کرد از علماء عراق و خراسان از این آیه شریفه
 ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا لِنُؤَيِّدَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
 اراده کرده خداوند جمیع ائمه را مأمون گفت پس توجه میکوئی در
 این آیه انحضرت فرمود اگر اراده شود جمیع ائمه هر انید جمیع آنها باید
 در جنت بوده باشند تا اینکه فرمود پس بر گردید وارث شدن
 بکتاب خداوند بو عترت طاهره نه از برای غیر ایشان مأمون گفت
 عترت طاهره کدام است فرمود آنکسانند که خداوند وصف فرمود
 ایشان را در کتاب خودش پس فرموده اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
 عَنْكُمْ

انحضرت امام ضیاء

عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُنَا كَمَا تُطَهِّرُونَ وَأَنْكَسَانِدَ كَهَ حَضْرَتِ
رسول الله صم و بحق ایشان فرموده که من در میان شماها دو ^{خليفة}
میکند از من یکی کتاب خدا و دیگری عمرت و اهل بکت من و ان و تا
از هر یک مفارقت نمیکند تا وارد شوند بر من و در حوض کوثر نظر
بکنند که چطور ان و را برای من خليفة خواهند کرد و ای جامع ^{مان}
شما بر عمرت من خیر را یاد نمید هید و ایشان از شما اهلند تا اخر
حدیث نیز در عیون و ابن شاذان و ایت کرده که حضرت فام رضایم
نوشت بر ما مون که محض الاسلام اینست اشهد ان لا اله الا ^{الله}
تا اینکه فرمود و تصدیق کردن بکتاب خداوند ان حق است و اول
ان تا اخرش تا اینکه فرمود و دلیل و حجه خداوند بعد از حضرت رسول الله
برای مؤمنین و نطق کنند باقران و عالم بر احکام ان و بر او و او ^{خليفة}
او و وصی و جوار حضرت علی بن ابی طالب است و امامان ذکر کرده
و فرمود و هر که بر ایشان مخالفت بکند پس انکس ضال و گمراه کنند
مردمان است و ترک کنند حق و مارک هدایت است و ان امامان
از اولاد اویند خبر دهند کان از قرآن و تعبیر کنند کان از ان و ناطقا
از حضرت رسول الله صم تا اخر حدیث و از این دو حدیث صحیح نیز
معلوم شد که تفسیر قرآن را باید مسلمانان از عمرت حضرت

رسول الله صمّم احد بکند و الا مثل علماء عراق و فضلاء خراسان گمراه
 و ضال و مضل خواهند شد و علماء آن زمان از فصحاء و بلغاء عرب
 بودند و با وجود اینها اذن نشد بر آنها که از قرآن بگویند و آنرا
 تفسیر نمایند و از انجمله در کتاب محاسن ثجرا از معنی روایت کرده که
 حضرت امّاء جعفر صادق علیه السّلام نوشتند و رجوا او که آنچه سؤ
 کرده بود از قرآن پس این خیالات مختلفه تو ایست زیرا که قرآن
 انطور نیست که تو ذکر کردی و هر چه تو شنیدی پس معنای آن غیر
 آنست که تو بر آن فتنه و بدستیکه قرآن امثال است از برای قومی که
 میدانند از برای دیگران و از برای قومی که آنرا تلاوت میکنند
 حق تلاوت آن و ایشان آنکسانند که ایمان میا و زند بران و میسند
 معنای آنرا و اما غیر از ایشان پس چقدر شدیدا است مشکل بودن
 قرآن بر آنها و چطور راست قرآن از راه رفتن قلب آنها و از این جهت
 حضرت رسول الله صمّم فرموده که نیست چیزی که دورتر باشد از
 قلوب مردمان از تفسیر قرآن و در این تفسیر آن رحمت فتاده و هم
 خلق مکر کیب که خدا و ندا و را خواسته و خدا و ندا داده کرده با
 کردن قرآن که هر مردمان آنرا ندانند تا اینکه آنها بروند بدو خانه
 خداوند بسوی راه راست او که امامان اهل بیت است تا اینکه

همه آنها عبادت کنند برا و بروند بفرموده خدا وند بسوا طاعته
 کردن بر قومی که ایشان قیم بر کتاب ویند و نطق کنند کاشند از
 فرمایشات او و تا اینکه دریا بند آنچه برا و محتاجند از قیم کتاب
 خداوند نه از خود شان و بعد از فرموده و اگر بر گردانند آنچه را که
 بران علم نداشتند بسوی حضرت رسول الله ص و بسوی ولی الامر
 خود ایشان هر اینه میداند ترا انکس اینکه استنباط میکنند علم
 آنچه را از ان قیمان قرآن و اما غیر از ایشان پس نمیدانند بدانند
 اصلاً و هر اینه دانسته تو که ممکن نیست همه مردمان و الحی مسلمانان
 بشوند زیرا که در این صورت نیابند کسی را که بر امر ایشان اطاعت بکند
 و امر خداوند را با و برسانند و نهی او را با و بگویند پس خداوند
 فرار داده و الی ان را خواص خود ش تا اینکه مردمان بر او اقتدا نمایند
 پس بفهم این را انشاء الله تعالی و دور باش و دور شو از اینکه قرآن را
 تلاوت بکنی با برای خودت زیرا که مردمان شریک نیستند و علم قرآن
 چنانکه بشریکند و غیر قرآن امور را قدرت نداشتند بر تو و یل ان مکر
 از باب قرآن و حدان که خداوند قرار داده او را و بفهم این را انشاء الله
 تعالی و طلب بکن امر دین را از مکان ان تا بیایی و از این حدیث شریف
 واضح شد که قرآن را غیر از امامان اهل البیت کسی نمیدانند زیرا
 که در این بحث

کرد این حدیث انحضرت خطاب کرده بکسیکه اهل لسان و عرب و صاحب
 علم بوده و با وجود این با و فرموده که تاویل قرآن را بغیر از و الی ان امت
 کسی ندانسته و خداوند قرآن را با اجمال فرموده تا مردمان احکام را از کلام
 خودشان اخذ نمایند ما فهم خودشان و نیز در محاسن از برای ولید روایت
 کرده که کسی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرده که تو میفرمائی که نیست
 آیه از کتاب خداوند مگر اینکه آن معروف است بکسی بغیر از امام فرمود من
 گفته ام نیست چیزی از کتاب خداوند مگر اینکه برای او دلالت کند و نطق ^{بینه}
 است از جانب خداوند و کتاب خودش که مردمان از آن میدانند تا اینکه فرمود
 از برای قرآن ظاهر و باطن است و معنای و ناسخ و منسوخ و محکم و متشبه
 و سنن و امثال و فضل و وصل و حروف و تصرف است پس کسیکه گمان
 بکند که تمام آیات قرآن از برای همه مردمان مبهم است حتی بر امام پس او
 هلاک شده و مردمان را نیز هلاک کرده و نیز در محاسن از جابر روایت کرده
 سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از چیزی از تفسیر قرآن پس بمن در آن جواب
 داده پس دوباره از او سؤال کردم پس جواب داد بجواب دیگر و گفتم که بمن جواب
 داده بودی بغیر از این جواب در این مسئله پس فرود ای جابر از برای قرآن
 باطن است و از برای آن ظاهر است و از برای ظاهر آن ظاهر است یا جابر
 نیست چیزی که در او تو باشد از عقل مردمان از تفسیر قرآن و بدست سینه که

میشود اول آید و چیزی از خوش و چیزی دیگر و حال اینکه ان یک کلام متصل است
 که بر گردانیده میشود بر چند وجه و از جمله در احتجاج طبری روایت کرده که
 حضرت رسول الله ص ۳۴ در روز غدیر خم فرمود که حضرت علی تغییر میکند قرآن را
 و دعوت مینماید مردمان را بقرآن و آگاه باشید حلال و حرام زیاد تراست
 از اینکه همدانها را من در اینجا بشمارم و من با شما بشمارم شما را بحلال و کفری منبأ
 شما را از حرام در مقام واحد من مأمور شده ام که از شما بیعتا خدا بکم بر قبول
 کردن شما آنچه را که من از جانب خدا و ندا آورده ام در حق حضرت علی و در حق
 امامان بعد از او ای چنانچه هر که ان تدبیر و فکر بکنید آیات قرآن و بفهمید
 آیات انرا و نظر نماید در حکمات ان و ثابع شوید بر متشابهات ان پس سو کند
 بخداوند که هر گز بیان نخواهد نمود زجر و منع کنند آیات انرا و واضح
 از برای شما تفسیر قرآن را مگر این علی که من بازوی او را گرفته ام و در این
 خطبه حضرت رسول الله ص ۳۴ بر اصحاب خود ش خطاب کرده که بغیر از علی
 و امامان از اولاد او کسی دیگر تفسیر قرآن را نمیداند با وجود بودن اکثر
 صحابه از اهل علم و فضل و تلاوت کنند قرآن و حفظ کنند کان ان و از اهل
 لسان عرب و قبیله صحابه انحضرت تفسیر قرآن را ندانستند با تدبر آنها و تفکر
 و نظر آنها با بودن آنها از اهل فضل و لسان پس چطور راست حال
 کسی که از اهل لسان نبوده و اکفای میکند بلغه عرب در حال اینکه اهل

لفظ موارد استعمال و انقل میکنند. حقیقت لفاظ و احوال اینکه از برای
 قرآن باطن است و از برای ظاهرش ظاهر است. معانیهای متعدد است
 چنانکه گذشت و نیز در احتجاج روایت کرده که یکفرزند تیغی در هر ^{طبعی} و
 از حضرت امیرالمؤمنین از آیات منشأها سؤال نمود پس آنحضرت با جواب
 داده تا اینکه فرمود که خداوند قرار داده است از برای علم قرآن اهل ^{صل} مخصوص
 و واجب کرده بر مردمان اطاعت ایشان را بفرمایش خودش **أَطِيعُوا اللَّهَ**
وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و بفرموده خود **وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ**
وَأِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يُسْتَبْطِنُونَ مِنْهُمْ و بقبول خودش **أَقْبُولُ**
وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ و بفرمایش خود **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ**
فِي الْعِلْمِ و بفرموده خودش **وَأَتُوا الْبَيْتَ مِنْ أَبْوَابِهِا** و مراد خداوند از
 این بیوت خانهای علم است چنان بیوت که خداوند در دین خود داده آنها را
 بر انبیاء و ابوابان بیوت و وصیاء ایشان است پس کل عمل از اعمال خیر
 که جاری شود بدست غیر از اوصیاء و بفرموده های ایشان و بدو
 حدود و شریقه و سنت های و معالم دین ایشان پس آن اعمال خیر مردود
 است و قبول نیست و اهل آن اعمال خیر در محل کفر است و هر چند که
 شامل شود صفت ایمان در ظاهر بر آنها و بعد از این خداوند قسم فرمود
 کلام خودش را بر سه قسم پس قرار داده قسم از آنها را که آنرا عالم و جا
 از اهل

از اهل لسان میداند و قسمی از انرا نمیداند مگر کسیکه ذهن او صاف باشد
 و حسن دقیق شود و تمیز او صحیح گردد از آنکسا اینکه خداوند سنیها را واضح
 کرده از برای اسلام واقعی و قسمی از کلام خداوند نمیداند انرا مگر خود
 و ملائکه و راستخون در علم و بدستیکه خداوند انطور قرار داده کلام
 خود را تا اینکه ادعا نکند لعل باطل که غلبه کردند بر میراث حضرت ^{علیه السلام}
 از علم کتاب آنچه را که برای انها قرار داده خداوند تا اینکه اضطراب
 در ریاستک انها را داد و نماید بر ما فور بودن بر آنکسا اینکه ولی نهامت
 در امور دین پس با وجود این از اطاعت کردن بر او کردن کشتی نمودند
 تا آخر حدیث پس در این حدیث شریف حضرت یکتا قسیم از آیات قرآن
 را مختص فرمود بخداوند و بر ملائکه و بر راستخون در علم و راستخون را
 مثل ملائکه و خودش قرار داده در علم بر تاویل قرآن و قسمی را بر اهل ^{دین}
 و حسن و تمیز صحیح اختصاص داده که انها احکام دین را با وای خود شنیدند
 نمیکویند آیات امامه را که چندی را نهاد در حدیث ذکر شده با ^{دین}
 و تمیز و حسن دقیق و صحیح خودشان میداند آنچه عالم و جاهل اهل
 لسان میداند پس انها آیات حلال و حرام است مثل حلال شدن
 بیع و حرام بودن ربا، زنا، و قمار و مسکرات و مثل اینها و در کتاب
 و مسائل بعد از نقل این حدیث گفته که مخفی نماند که آیات حکام نسبت بر

احکام و نظایر همه آن آیات از قسم سیم است یعنی همه آنها داخل و نقله اینست
در علم میداند که اطلاق این احتمال مستلزم آنست که هر کس که اینطور نشود و حال اینست که
سنخ در آنها بسیار است و اینست که سنخ در غیر از آیات احکام یافته
نمیشود یعنی یا ناسخ و منسوخ و کتابی که در میان ماست و امامت و نص
و قیامه و حشر و نشر و جنت و دوزخ نیستند مگر چنانچه ناسخ و منسوخ
یافته شد پس اینها در آیات اولی که در احکام است پس اینها از قسم
سیم میشود پس بنا بر این بنامید کسی بدو کیفیت آنست که در کتاب احکام حکم
بکند نیز در احتجاج و در ثبوت المصطفی از سوی عقیده و ادیت کرده
که معویه حکم کرد به حضرت امام حسن علیه السلام که در روزی خطبه فرمود
پس آنحضرت بعد از حمد ثنا و صلوات بر بنیادش فرمود که ما صلوات
خوب غالب خداوندیم و عمرت حضرت رسول الله ص و زوال آنرا هستیم
و یکی از او نقل بوده ایم که حضرت رسول الله ص ما را بکتاب خداوند
قرار داده که در این کتاب تفضل همه اشیاء است که باطل برای ما
نیاید از پیش آن و بعد از آن در ما حواله فرموده خداوند تفریق برانداخت
و ما تا ویل آنرا باطن نمیکند و بلکه تابع میشوند بوجهیست از پیش آن ع
بما اطاعت نمایند زیرا که اطاعت کردن آنها با ما واجب است زیرا
که اطاعت نمودن شما بر ما مقرب است دو و آن بر ما واجب است دو

و حضرت سوره

و حضرت رسول الله ص ^ع و ترا که خداوند فرموده اطیعوا الله و اطیعوا
 الرسول و اولی الامر منکم و میفرماید و لو ردوه ^و الی الرسول و
 الی اولی الامر منکم لعلمه ^{الذین} یستنبطونه ^{منهم} تا اخر حدیث
 و این را نیز شیخ سلیمان خفجی در کتاب بیابیع الموده نقل کرده و ^{خطبه}
 طولانی است پس در این خطبه که علماء اهل سنت و شیعه روایت
 کرده اند آنحضرت تفسیر قرآن را بخودشان مختص کرده و بدیگران ^{آن}
 نداده و تاویل و تفسیر قرآن و از آنجمله در بصائر الدججا از ابن بن
 مالک روایت کرده که حضرت رسول الله ص ^ع فرمود یا علی تو معتلم ^{میگنی}
 بمرادمان تاویل قرآن را که نمیدانند تا اخر حدیث و نیز از ابن عمار روایت
 کرده گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ^ع میفرمود که از قرآن
 قرآن تاویل است و بعضی از آن آمده و بعضی از آن نیامده و زیاده
 واقع میشود تاویل در زمان امامی از آنمده میدانند از امام همان ^{زمان}
 و این نیز صراحت دارد در اینکه تاویل را خصوصاً امام زمان هر زمان
 میدانند و نیز از ابراهیم روایت کرده که آنحضرت فرمود بد رستیکه
 در قرآن است آنچه گذشته و آنچه بعد از این خواهد شد و آنچه
 نامهای جمعی بوده و آنها را انداخته اند و بد رستیکه ^{یک} ازین در چند
 وجه است و این را اوصیاء حضرت رسول الله ص ^ع میدانند و در

این حدیث دانستن تفسیر قرآن را منحصر کرده بر اوصیاء و مراد از اینکه
 یک اسم در چند جا خبر بوده اینست که نام فرعون و یا نام ابلیس که در قرآن ^{ست}
 و یا سامی و غیر از آن مراد از آنها منحصر نیست بر همان فرعون موسی
 و ابلیس حضرت آدم و بلکه مثل آنها نیز تا آخر خواهد شد مادامیکه سلطه
 جور و ظلم است و نیز از این بسیار روایت کرده که از حضرت امام محمد باقر
 سؤال کردم از این حدیث که فرموده اند که هیچ آیه از قرآن نیست مگر
 ایگه از برای آن ظاهر و باطن است فرمود ظاهر و باطن آن تاویل ^{لست}
 بعضی از آنها گذشته و بعضی از آن نیامده جاری میشود قرآن چنانکه
 شمس و قمر جاری میشود و هر وقت که تاویل چیزی بیاید جاری میشود
 بر اموات چنانکه جاری میگردد بر احویاء تا اینکه فرمود و ما ائمه می
 دایم تاویل آنرا و نیز در بصائر از زاره روایت کرده که آنحضرت فرمود که
 که تفسیر قرآن بر هفت وجه است بعضی از آن واقع شد و بعضی از آنها واقع ^{نشده}
 تا بحال آنها را اما ما من اهل البیت میدانند و نیز از یقین روایت کرده که
 من در مکه در حضور حضرت امام موسی کاظم بودم پس یکی بر آنحضرت عرض
 کرد که شما قرآن را آیا تفسیر مینمایند فرمود قرآن بمانزل شده قبل از مردن ما
 و بر ما تفسیر شده قبل از آنها و ما میدانیم حلال و حرام و ناسخ و منسوخ
 قرآن را و آیات متفرقه و مجتمع آنرا و این را که در کدام شب و در باره کدام کس

نازل شده و ما یم جا گمان بر مردمان از جانب خداوند نیز از ابی بصیر روایت
 کرده که حضرت امام محمد باقر ع فرمود که ما یم را سفوح در علم و ما میدانیم
 تاویل ترا و نیز از سماعه روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق ع فرموده
 که خداوند تعلیم فرموده به حضرت رسول الله ص ع حلال و حرام و تاویل ن قرآن
 پس حضرت رسول الله ص ع نیز همزمانها را به حضرت علی ع تعلیم کرد و از آن جمله
 طبرسی در تفسیر جمع الجوامع گفته که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود
 در این آیه وَمَنْ عِنْدَ عَلِيمِ الْكِتَابِ که خداوند ما یم را قصد کرده و حضرت علی ع
 اول ما یم است از حضرت امام محمد باقر ع و حضرت امام جعفر صادق ع روایت
 نموده در این آیه ثُمَّ أَوْثَقْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا که هر دو
 فرمودند که این آیه از برای ما است خاصه و ما را خداوند قصد کرده و
 از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده در این آیه وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ
 که حضرت رسول الله ص ع افضل را سفین است و نیز انحصار فرموده در
 این آیه وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْأَعْمَرَ مِنْهُمْ فرموده مراد از اولی الامر
 امامان معصومین است و از آن جمله در رساله محکم و متشابه سید مرتضی
 از ابن جابور روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود بدو سنتیکه
 خداوند مبعوث کرد حضرت رسول الله ص ع را و ختم نمود با و انبیاء را پس
 بعد از او پیغمبر نخواهد شد نازل فرمود بر او کتاب را و بعد از آن کتاب
 نخواهد

نخواهد بود تا اینکه فرمود پس حضرت رسول الله صتم ان کتاب و اعلامه
 باقی قرار داده در میان اوصیاء خود شن پس مردمان اوصیاء و اتوک کردند
 و حال آنکه ایشان شاهدند بواهل هر زمان تا اینکه عناد نمودند مردمان
 بانکسایر که اظهار کردند امامت ایشان و او طلب نمودند علوم و از آن
 زیرا که ان مخالفان بعضی آیت قرآن را بر بعضی دیگر زدند و احتجاج کردند
 با آیات منسوخه و گمان نمودند که آنها ناسخ است و دلیل آوردند آیات
 خاصه و او ظن کردند که آنها عموم دارد و احتجاج نمودند با اولیایه و ترک
 کردند احادیث حضرت رسول الله صتم را در تالیل ان ایبه و نظر نکردند بوجوه
 آنچه را باز میکند و ختم مینماید از اونداشتند موارد و مصاد و کلیات
 قرآن را زیرا که اخذ نکردند کلام را از اهل ان پس گمراه شدند مردمان
 را گمراه کردند و بعد از بیان این ذکر کرده کلام مفصل را در قسمت کویک
 قرآن بر اقسام و فنون و وجوه زیاد تواریخ داده تا اینکه فرمود و این
 دلیل واضح است بر اینکه کلام خداوند مثل کلام خلق نیست چنانکه
 افعال و مثل افعال مخلوق نبوده و از جهت همین علت و مثل اینها نمیرسد
 احدی بگویند حقیقت معنای تفسیر کلام خداوند مگر حضرت رسول الله
 و اوصیاء او تا اینکه گفت بعد از اینها سؤال کردند از آنحضرت از معناه
 حکم از کتاب خداوند پس فرمود اما حکم آنست که فسخ نشد باشد و
 ان فرمایش

ان فرمایش خداوند است هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ
هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ تا آخریه و بدو سببیکه مردمان هلاک شدند و متشابهها
زیرا که آنها مطلع نشدند بر معنای آنها و ندانستند حقیقت آنها را پس
وضع نمودند از برای متشابه تا ویلی از نزد خودشان با رأی خود و بدون
احتیاج شدند از سؤال کردن از اوصیاء و فرموده حضرت رسول الله
را در حق اوصیاء بر پشت سر خودشان انداختند تا آخر حدیث در این حدیث
شریف کفایت است و ذم آنکسانیکه متشابهها را بالقه عرب و امثال نظایر
تفسیر میکنند و آنها آنکسانند که بر اوصیاء حضرت رسول الله صدم زد میکنند
و فرموده انحضرت را بر پشت سر خودشان انداخته اند و وقت انحضرت
که اجماعی طرفین و اتفالی فریقین است قبول نکرده اند که فرموده که من بعد از
خودم دو چیزی نفیس و سنگین در میان شما میگذردم اگر بر هر دو چنگ
بزنید بضلالت واقع نمیشوید و آنها از همدیگر جدا خواهند شد تا بر من وارد
شوند در حوض من پس کسیکه آیات قرآن را تفسیر و تاویل میکند بدون
احادیث اوصیاء پس آنکس این حدیث را جماع جانین را مخالفت میکند چنانکه
تفسیر بر اینطور است خصوصاً تفسیر فیما بوری ملاحظه بکن در این زمان
او پیدا میشود و تاویل را منحصر میکند بر آیات قیامت و سایر آیات تفسیر و تاویل
مینمایند القه عرب حال اینکه در این حدیث این ذم و توبیخ را بعلی شاعر از

صحابه و امثال آنها میگوید آنها را منکر حضرت رسول الله ص و اوصیاء
 او قرار میدهند و از انجمله در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع بعد از کلام
 مفضل در فضیله قرآن فرموده که ای امیران دنیا که کدام است آنکسیکه چنک نمید
 بقرآن که این شرافت از برای او است و او را نکس است که اخذ بکند تا ویل و ایل
 از ما اهل البیت از وسایط ما که سفیرند و رساننده اند از ما شیعیان مانده
 اینکه اخذ بکند از مجادله کنندگان و قیاس نمایند کان پس کیسکه در قرآن مجید
 با رأی خودش گوید که اتفاق افتاد از برای او تصادف رسیدن بر واقع پس او
 جاهل شده در اخذان از غیر اهل ان و مثل او مثل انکس است که راهی برود
 که دران راه شیر و دژننا بوده باشد بدین اینکه از برای او حفظ کنند ^{شد}
 و اگر اتفاق شد برای او سلامتی پس او حالی نخواهد شد از مذمت و توبیح
 عقلاء و اگر اتفاق کردید هلاکت او از دژندگان پس او جمع خواهد کرد ^{بر}
 هلاک شدن خودش سقوط خودش را در نظر اهل خیر و فضل در نزد عوام
 و جاهلان و اگر خطا بکند آنکسیکه در قرآن با رأی خود خیری میگوید پس ^{خند}
 کرده محل خودش را در دوزخ و پیشود مثل او مثل آنکسیکه سوار شود بر ^{کشتی}
 بدین ملاح در طوفان کردن دریا و کشتی او نیز صحیح نباشد هر که هلا ^{کت}
 او را بشنود میگوید که اولاً تو این هلاکت بوده و مستحق این بود تا آخر ^{بشد}
 و از انجمله در تفسیر عیاشی از عبد الرحمن روایت کرده که شنیدم خصم

امام جعفر صادق ع اغلب میفرمود که نیست چیزی در تو را عقول مردمان از
 قرآن و نیز از زاره روایت کرده که حضرت امام محمد باقر ع فرمود که نیست چیزی
 دورتر باشد از عقول مردمان از تفسیر کردن قرآن زیرا که اولیها نازل
 میشود در می و وسط آن در چیزی و آخر آن در بی و یکر و نیز از جابر روایت
 کرده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود ای جابر بدستی که قرآن را بطول
 و از برای بطنان ظهراست و نیست شئی که دورتر باشد از عقولهای مردمان
 از قرآن و بدستی که آیه نازل میشود اول آن در چیزی و وسط آن در شئی
 دیگر و آخرش در چیزی دیگر و قرآن یک قسم کلام است که بر کرد ایند شود
 بر چند وجه و نیز از سکوتی روایت کرده از آنحضرت که حضرت رسول الله ص
 بر اصحاب خود سخن خطاب کرد که در میان شما کسی هست که جهاد میکند با
 تاویل قرآن چنانکه من جهاد کردم با تفریق قرآن و او حضرت علی بن ابی طالب س
 و تعجب است از آنکسیکه این نحو احادیث را چگونه تاویل میکند و میگوید که
 تاویل در آیات قیامت است و در آیات واجعه بر توحید است نه در سائر آیات و
 از جمله در تفسیر قمی از محمد بن مسلم روایت کرده در تفسیر و **وَاللَّيْلُ إِذَا
 يَفْسُقُ** از حضرت امام محمد باقر ع در حدیثی که فرمود که خداوند در قرآن مثل
 فوده از برای مردمان و خطاب کرده حضرت رسول الله ص **و** **وَاللَّيْلُ إِذَا
 يَفْسُقُ** ما ائمه میلانیم قرآن را و غیر از ما کسی از ما نمیداند از امثال این حدیث

بسیار است پس اگر کسی بگوید که در حدیث است که خداوند خطاب نمیکند
خلق را با آنچه بگوید انرا نمیداند پس جویا و نیست که مخاطب با قرآن حضرت
رسول الله ص و ائمه است و یا جمیع اهل تکلیف است و زمانیکه بکنند ^{اما}
انرا دانست پس او بد یکران میگوید و منافق در بین احادیث نیست و نیز ^{بصائر}
الدرجات از وهب روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند ^{ستیک}
در قرآن محکم و متشابه است اما محکم پس بران ایمان میاوریم و بران عمل
مینماییم و بخداوند متدین میشویم بان و اما متشابه پس بران ایمان میاوریم
و عمل نمیکنیم بران و اینست فرمایش خداوند **فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ**
مَا تَشَابَهَ مِنْهُ تا اخر آیه و در کتاب مستدرک از کتاب جعفر بن محمد حضرت
از جابر روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق ع شنیدم که میفرمود
در قرآن محکم و متشابه است و اما محکم پس ایمان میاوریم بران و عمل
نیز میکنیم و متدین میشویم بران و اما متشابه پس ایمان میاوریم بران و
عمل نمینماییم بران و ان فرمایش خداوند است **فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ**
فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ تا اخر آیه پس در این حدیث فرموده که ما عمل نمیکنیم
بران آیه متشابه و این فرمایش آنحضرت دستور العمل است بر جماعه
مسلمانان که بر آیا متشابهها عمل نکنند قبل از رسیدن تفسیر و یا ^{بل}
ان از حضرات ائمه و امام خود شرا مثل سائر مسلمانان قرار داده و
اختلاف

اختلاف دو بین احادیث نیست و از آنچه صدوق در کتاب توحید از ابی مومنان
 روایت کرده که کسی بحضور حضرت امیرالمؤمنین ع آمد و گفت یا امیرالمؤمنین
 من در کتاب خداوند شک کرده ام انحضرت فرمود ما درت در غایت
 بنشین تا اینکه فرمود و در باش از تفسیر کردن قرآن با رأی خودت تا
 اینکه بفهمی انرا از علماء زیرا که بسا تنزیل است که شباهت دارد بکلام
 بشر و حال اینکه ان کلام خداوند است و تاویل ان شباهت ندارد بکلام
 بشر چنانکه نیست چیزی از مخلوق شبیه باشد بمخداوند و همچنین افعال
 او شباهت نداشته بر افعال مخلوق و شبیه نمیشود چیزی از کلام خداوند
 بر کلام بشر تا ان حدیث و در بصائر الوالد ع رجاء از سد پر روایت نموده
 در حدیث مفصل که در ان حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که والله
 علم الکتاب کله در نزد ما است والله علم الکتاب کله در نزد ما است
 و در تفسیر عیاشی از ابن عجلان روایت کرده که از حضرت امام محمد باقر ع
 سؤال کردم از این آیه وَمَنْ عَلَّمَ الْكِتَابَ فَرَّغَ مِنْهَا نَزَلَ شِدَعُ
 و حق حضرت امیرالمؤمنین ع بعد از حضرت رسول الله ص و در امامان
 بعد از انحضرت و در نزد حضرت علی ع بود علم الکتاب و نیز از حرازم روایت
 کرده که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع میفرمود که ما اهل البیت
 انکساینم که همیشه خداوند از ما مبعوث میکند کسی را که میداند کتاب

او را از اول تا باخروش و نیز از ابی الصباح روایت کرده که آنحضرت فرمود
 که خداوند تعلیم نمود بر حضرت رسول الله ص که تفریبات و تأویل قرآن را پس آنحضرت نیز
 تعلیم کرد بحضرت علی و نیز در مستدرک از سیاری از محمد بن مسلم روایت کرده
 که حضرت امام محمد باقر ع فرمود در حدیث مفصل که بد دستیکه قرآن را میداند
 آنکسیکه قرآن بر او نازل شده و از کتاب یقین سید بن طاووس با چند سند از
 انس روایت کرده در حدیث مفصل که حضرت رسول الله ص فرمود یا علی
 تو از منی دادی میکنی از جانب من و ذمه مرا برمی میکنی از جانب من تبلیغ رساله
 من میکنی علی گفت یا رسول الله ص تو رساله خودت را تبلیغ فرمودی فرمود
 بلی و لکن تو ببرد ما را بعد از من تعلیم میکنی تا ویل قرآن را که از من نمانده است بود
 و خبر میدهی بر ایشان و در تفسیر قتی از برید روایت کرده که حضرت امام محمد
 باقر ع فرمود که حضرت رسول الله ص افضل را سفین در علم بوده و هر چه
 خداوند تعلیم کرده بود بر آنحضرت جمیع آنچه بر او نازل نموده بود از تفریبات
 و تأویل نمانده بود که خداوند بر او خیر نازل فرماید تا ویل آنرا بر او تعلیم
 ننماید او صیاء او بعد از او میداند همه آنها را و حضرت امیر المؤمنین
 فرموده که خداوند مبعوث کرده حضرت رسول الله ص را با هدایت تا اینکه
 فرمود پس آورد آنحضرت با نسخه آنچه در صحف و لای است و تصدیق آنچه
 قبل از او بوده از انبیاء و با تفصیل حلال الحرام و این قرآن است پس شما از آن

طلب نظر بکنید و برای شما نطق نخواهد نمود و من خبر میدهم شما از قرآن و
 ددان هست علم آنچه گذشته و آنچه خواهد آمد تا بر ورقی آید و در آن بگو
 حکم آنچه در بین شما است و بیان آنچه در آن اختلاف میکنند پس اگر از
 سؤال نمائید هر این خبر میدهم شما زیرا که من اعلم شما می‌م و در بصائر
 الدرجا از ابن مصعب روایت کرده که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ق
 میفرمود در اغلب اوقات که از علم ما است که خداوند عطا فرموده به ما علم
 تفسیر قرآن را تا آخر حدیث و از آنچه در کتاب تا ویل الایات شرفا لدین از
 تفسیر ابن ماهیا و از ابی بصیر روایت نموده در این آیه شریفه بَلْ هُوَ آتِيكُ
 بَيِّنَاتٍ فِي صُورٍ وَالَّذِينَ اَوْتُوا الْعِلْمَ كَرِهُوا انْ يُعْرَضَ عَلَيْهِمْ امام محمد باقر ع
 که ایشان شما هستید فرمود پس کدام کسان خواهد شد حال اینکه ما
 ائمه و اسفون در علم هستیم و نیز در تا ویل الایات از برید روایت کرده
 که با حضرت گفتند و این آیه فرمود ما را قصد کرده خداوند و این آیه و نیز
 با دو سند این را از حضرت امام محمد باقر ع و از حضرت امام جعفر صادق ق
 روایت کرده و نیز از ابن اسباط روایت کرده که بحضرت امام جعفر صادق ق
 عرض کردم در این آیه فرمود الَّذِينَ اَوْتُوا الْعِلْمَ مَا ائمه هستیم تا آخر حدیث
 و نیز از عبد الغیر روایت کرده که سؤال نمودم از حضرت زاین ابی ع
 ایشان اما مانند آل رسول الله ص و در این مضمون در بصائر الد

دوازده حدیث و روایت کرده که مراد از آنکسایند که خداوند بایشان علم
 لدنی عطا کرده ائمه اهل البیت است و این احادیث داد و کتاب مستند
 نیز نقل کرده و در کافی و این ایه چند حدیث و روایت نموده و در وسائل
 نیز آنها را نقل نموده که او تو العلم فقط ائمه از اهل البیت بوده اند نه دیگران
 و نیز در وسائل گفته که احادیث در ائمه را سخن در العلم و در ائمه او تو
 العلم که مراد از اینها ائمه است بسیار بوده و از حد تو اترتجا و زکرده
 پس بنا بر این احادیث مذکور که تفسیر و تاویل قرآن منحصر است بر ائمه
 حال امکان چطور خواهد شد که میگویند ما تفسیر و تاویل آن را بدو
 احادیث ائمه میدانیم زیرا که تاویل بازگشت ایه است و بازگشت شده
 را از لفظ و از لسان عرب میدانیم و تاویل که خداوند ندانند آیا قیامت است
 و این نحو گمان در آیات قرآن تفسیر است با رای و تفسیر با رای و قرآن
 حرام است با ضرورت و بداهت و سبب خوف و وزخ است چنانکه
 طبرسی در تفسیر مجمع البیان از ابن عباس روایت کرده که حضرت رسول
 فرموده که هر که در قرآن بدون علم خیری بگوید پس جا خود را از آتش دور
 اخذ میکند و نیز در آن کتاب گفته که بطریق صحیح از حضرت رسول
 رسیده در احادیث علماء اهل سنت و شیعه که فرموده که بدو سبب
 من در میان شما ترک میکنم خیری را که بران چنگ نزنید هرگز بضالت
 واقع

واقع نخواهد شد کتاب خداوند اهل بیت خودم و این دو تا از همدیگر
مفارقت نمیکنند تا بر من در حوض وارد شوند و نیز صحیح ^{بطریق} وارد شده از آنحضرت
و از ائمه اینکه تفسیر قرآن جایز نیست مگر با حدیث صحیح و نص صریح و گفته
که علماء اهل سنت روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که هر که قرآن را تفسیر
نماید با رأی خود و بر حق برسد پس انگس خطا کرده و در کتاب خصال از
ابن سمره روایت کرده که حضرت رسول الله فرمود که خداوند لعن کرده
بر مجادله کنندگان در دین او با زبان هفتاد نفر غیر من و هر که مجادله کند
در آیات قرآن مجادله کند کافر میشود چنانکه خداوند فرموده مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ
اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی مجادله نمیکند آیات خداوند مگر آنکسایند که کافر
و هر که تفسیر نماید قرآن را با رأی خود پس او فرای روع کرده مجادله
و هر که فتوی بد دهد بر دمان بد و ن علم لعنت میکند بر او ملائکه
اسماها و زمین و این نحو فتوی بد عه میشود و هر بد عه ضلاله است
و راه ضلالت نبوی و زخ است و در کتاب توحید صد و ق از
ابن وهب از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده از پدرانش که
از اهل بصره کاغذی نوشتند بحضور حضرت امام حسین و سؤال
کردن از معنای صمد پس نوشت در جواب آنها بعد از بسم الله اما بعد
پس داخل شوید رکعت و کردن در قرآن با وای خودتان و در آن مجادله
نکند

و در حدیثی است که میگوید هر که قرآن را بخواند...

نکیند و تکلم نکیند و آن بدن علم و هراسیده من از جدم حضرت رسول الله ص شیند
 میفرمود که هر که در قرآن بدون علم چیزی بگوید پس اخذ بکند شاخودش را
 از دوزخ تا آخر حدیث در تفسیر صافی گفته و روایت شده از حضرت رسول الله
 که هر که قرآن را تفسیر نماید و بحق برسد پس خطا کرده و نیوازا حضرت روایت
 رسیده که هر که قرآن را با رأی خود تفسیر نماید پس اخذ بکند محل خود را از
 آتش و از آنحضرت و از ائمه که قائمند و مقام او روایت شده که جایز نیست
 تفسیر عیاشی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود که هر که
 قرآن را با رأی خود تفسیر نماید که بحق برسد جز ندارد و اگر خطا بکند
 پس دورتر میگرد و از حق بقدری آسمان از زمین و نیز در آن و در کافی
 از آنحضرت از پدرش روایت کرده که فرمود کسی نرفته بعض قرآن را بر بعض
 دیگر مگر اینکه او کافر شده و در صافی بعد از نقل این حدیث گفته که مراد از
 بعض قرآن و بر بعض دیگر تاویل کردن بعض آیات متشابهات است بر بعض
 دیگر با مقتضای هوای خود بدون شنیدن از اهل قرآن که ائمه است
 یا از نور و هدایت از خداوند تمام تسد کلام انمجوم اعلی الله تعالی
 و بعضی از فضلاء ایة سوژه نساء را که فرموده لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ
 مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ لَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ تَا اَحْرَاسًا
 آورده برایة سوژه آل عمران وَمَا يَعْلَمُ تَا وَيْلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ
 الْعِلْمِ

العلم و گفته مراد از اسنخون فی العلم در سوره نساء علماء یهود است و مراد
 از ایه ال عمران نیز دانشمندان و عالمان این ائمه است نه خصوص امامان
 اهل بیت پس در جواب او گفته میشود که این تفسیر و بلکه توأیل تو زدن بعض
 آیات قرآن است بر بعض دیگر و مجادله با آیات قرآن و قیاس است و این دلیل
 که باید وقف در سوره ال عمران در لفظ جلاله بشود و در جواب اول با احادیث
 متواتره ثابت کردید که حضرات ائمه در آن ایه وقف را در اسنخون فی العلم
 نمودند و در لفظ جلاله و در جواب دوم واضح شد با احادیث متجاوز از حد
 چنانکه صاحب وسائل گفته که تفسیر با رأی حرام است تا چه رسد بر توأیل
 با رأی و اینکه این فاضل میگوید که مراد از اسنخون فی العلم در سوره نساء ^{دانشمندان}
 یهود است پس باید مراد از اسنخون فی العلم دانشمندان این ائمه باشد
 پس این تفسیر با رأی است زیرا که صریح این کلام اینست که اسنخون در علم
 در ایه ال عمران به حضرات ائمه مختص نیست و این خلاف احادیث متواتره
 و بلکه مخالفت با ضرورت و بلاهت است و انکار احادیث متجاوز از حد
 تو توست و جواب سیم از این کلام اینست که در میان علماء یهود که از
 نبی امرا یلند نیز اسنخون در علم توریه و در احکام دین موسی بودند چنان
 در دین اسلام و در علم قرآن بعد از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 در علم قرآن او است یا در میان دانشمندان و علماء یهود هم انهادند ^{علم}
 توریه

توریه داسنخ و در علم بودند حاشا و کلا و بلکه در هر دین عالم و جاهل بوده
 و در علم هر دین داسنخ و غیر داسنخ شده است و اگر چند نفر و بلکه یک نفر مثل
 عبدا لله بن سلام و یا غیر از او در علم دین موسی، و یا در علم توریه و داسنخ
 در علم شد پس از این چگونه ظاهر و بلکه چطور و معلوم میشود که داسنخ در علم قرآن
 خصوصاً ائمه نبوده و بلکه همه ادعای کنندگان علم بودند آیا این کلام در
 احادیث متواتر نیست و آیا بالاتر از این مخالفت حضرت رسول الله ص و
 خواهد شد و چه عیب دارد در اینکه داسنخون در علم قرآن در دین اسلام
 و در حلال و حرام و در احکام حضرت سید الانام و حضرات ائمه از ذریه آن
 حضرت باشند و در علم توریه و در دین حضرت موسی بعضی از علماء یهود و بنو
 باشد و این یکلام حدیث و یکدام عقل و نقل منافق دارد و اما کسی بگوید که
 داسنخ در علم قرآن دانشمندان و علماء ائمه است مثل این ادعا کنند
 علم و دانش پس این با عقل و نقل از فریقین و با سیاق و ایضتیت میکند چنانکه
 عالم ماهر بلاغی فرموده و در سابق کلام او را نقل کردم و استبعاد ندارد
 که بعضی از علماء و یهود داسنخ در علم دین خودشان و در علم توریه با
 زیرا که آنها از بنی اسرائیل است و بعضی از ایشان فضیلت دارد و بلکه بعضی
 از آنها امامت داشته در دین خودشان چنانکه خداوند در سور مجید
 در حق ایشان فرموده وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ
 اَئِمَّةً

اَكْمَةَ يَهْدُونَ بِالْحَزْنِ الْمَا صَبْرًا وَكَانُوا بَابًا يَا قَوْمِ يُوقِنُونَ يَعْنِي وَقَرَادِيم
 حضرت موسی را هدایت کنند از برای بنی اسرائیل و اولاد یعقوب
 و قرادادیم از آنها امامان هدایت نمایند کان با امر و دست و العمل
 دادن ما وجهه امام بودن ایشان صبر کردن بوده بر آنچه برایشان ^{سید} میسر
 از ظالمان و فرعونیان و بودند ایشان بر آیات یقین کننده و عمل نمایند گنا
 و در تفسیر قتیح در این آیه روایت کرده که در علم خداوند بوده که ایشان
 صبر میکنند بر آنچه بر آنها رسید ^{خوارها} پس ایشان را امامان قراداد یعنی
 چنانکه ائمه ^{ما} را امامان قراداد زیرا که خداوند دانسته بود که ایشان
 صبر خواهند کرد بر ظلم فرعونیان و ظالمان این آیه مثل بعضی از امامان
 نبی اسرائیل و بسیار محل تعجب است از این فاضل که این آیه سوژه
 فسار شاهد قراداده از برای نیکه راستخون در علم او است و ^{مثال}
 او بوده زیرا که از علماء بنی اسرائیل کسی بود که راستخون در علم شده
 اگر این درست باشد باید او و امثال او امام نیز بوده باشد زیرا که از
 بنی اسرائیل امامان نیز بوده و با امر خداوند مردمان را هدایت میکردند
 چونکه صبر کردند بر آنچه برایشان وارد شد از فرعونیان و اما آنچه
 شاهد آورده بر بودن راستخون در علم شامل بر هر کسی که در علم
 استوار و محکم باشد مثل خود او و امثال او با خطبه نهج البلاغه
 که فرمود

که فرمود و اعلم ان الراسیین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السدد
 المضربة و وقت الیوب الاقرار بحجة ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب
 فسبح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علیما و می ترکم التعمیر
 فیما لم ینکلفهم البحت عن کتفه رؤسها فی بلیان بدو سینه که راستین در علم
 انکسارند که اقرار کردن ایشان بر ندانستن بر تفسیر آنچه که از غیب پوشیده
 شد ایشان را از جمله بردن بر پرده های زده شد در جلوی غیب ها غمی و بد
 احتیاج نمود ایشان را پس خداوند مدح فرمود اعتراف ایشان را بجز از آنکه
 آنچه بر علم ان احاطه نداشتند و ترک نمودن ایشان وقت و ادراک آنچه
 نبودند بر بحث کردن از کندان در سونج نامیده و فراد اینفاضل از
 شاهد آوردن این خطبه اینست که راستین در علم در این خصوص
 ائمه علیهم السلام نیستند و این اشتباه محض است زیرا که مراد
 از جهل ایشان بر تفسیر غیب محجوب و از عجز ایشان از ادراک آنچه
 بران احاطه نداشتند بر بحث کردن از کندان مکلف نشدند همان
 عدم احاطه ایشان بر کنه ذات خداوند است و مراد از غیب پوشیده
 و از آنچه تکلیف بر بحث کردن از کندان نشدند کنه معرقه خداوند بود
 و حضرت رسول الله ص و حضرات ائمه و در مناجاد و داعیه خودشان
 و حضرت امیر المؤمنین و در خطبه که آنحضرت علیه السلام فرموده بر ندانستن
 ذات خداوند

ذات خداوند اعتراف نموده اند بعد م معرّفه کنند ذات خداوند ما عرفنا
حق معرفت و این اقرار ایشان منافی ندارد با عالم بودن ایشان بر ما
ما سوا الله از آسمانها و زمین و آنچه در آنها بوده و حضرت امیرالمؤمنین
در این خطبه بر خطاها بعضی مردمان تنبیه کرده و بر مغرور شدن جمعی که
در آن زمان بودند و بعد از آن خواهند شد از صوفیه و شاعره و مسته
اشاره نموده و بعضی مردمان در آن زمان انحضرت خودشان را
در علم خیال کرده و گمان او این بوده که او خداوند را بکنند ذات
شناخته و بکنند او معرّفه رسانید و اعتراف به جهل خود نمیکرد و
اقرار بعد م معرّفه بکنند ذات او نمی نمود زیرا که خودشان را را سخ
در علم معرّفه نموده بودند چنانکه در نهج البلاغه در این خصوص ^{مؤید}
این الذین زعموا انهم اراستخون في العلم و سنا کن با و بغیا
علینا ان رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم
بنایستعطی الهدی و بنایستحی العی فی کجا بیندان مردم این که خیالی کرده
که آنها را سوخ در علمند نه ما اهل البیت و این گمان آنها از جمله
کذب و تعدی بوده بر ما اهل بیت حضرت رسول الله ص و این امری
انها که ادعای اسخ در علم مینمودند بسبب حسد آنها بوده
بر ما زیرا که خداوند ما اهل بیت را بلند فرموده بوده در علم و

فضائل و انهارا پايين و بر ما عطا کرده بود کرامت‌های خود را و انهارا محروم نموده بود و ما را داخل کرده بر رحمت و کرامت و تقرب خودش و انهارا بيزون نموده بود و با ما اهل البيت طلب هدايت بر دين حق ميشود و با ما کشف ميکند داز راه دين خداوند و از معرفت او کوری باطنها و اين حاصل ترجمه است پس از اين خطبه واضح شد که جمعی در ان زمان ادعاء کرده بودند و اسنخ در علم بودن و ادوا مورد دين در سياست مسلمين و در معرفت رب العالمين و اهل بيت و نسبت داده بودن بعدم علم بريا ست کردن و نشر نمودن لوا و اسلام در بلدان و حضرت رسول الله ص و انکذيب مينمودند در بودن حضرت امير المؤمنين ع اقصای و اعلم اتمه در ريا ست دين و در رعايت و فاه مؤمنين و در سيا ست حرمان با مراعات احرف و نهي خداوند و بابا علم بودن او و مثل بعضی اشخاص اين زمان ميگفتند کافه است براي ما کتاب خداوند و ما در علم ان را سنخ هستيم پس ان مختصر در ان خطبه اول اشاره بر غرور انهارا فرموده و در اين خطبه تنبيه بر کند و تعقل انهارا کرده و خطبه اول کجا است از عموم بودن را سنخ در علم حتى برسد عموم ان براي فاضل و امثال او تا اينکه دليل شود ان خطبه بعدم اختصاص را سنخ بر ائمه ع اهل البيت و بسيا تعجب است از اين فاضل

از این فاضل که این همه دست و پا میزد تا خود را راسخ در علم نماید در
 نظر مردمان عوام تا آیتا را با رأی خود شرح تفسیر و بلکه تا ویل نماید و
 غفلت کرده از احادیث جواب اول و چشم پوشیده از احادیث جواب دوم
 و از احادیث حرام بودن تفسیر برای اعراض نموده و مثل غیر تو ثبوت
 به هر حشیش کرده و اگر بگوئی که در احادیث صحیح و وارد شده که آها
 و انسان بد هید بر کتاب خداوند و اگر مردمان آنرا ندانند چطور می
 شود که احادیث را بران عرض نمایند و مخالف قرآن وارد بکنند و بگو
 گفته میشود که آیا کتاب خداوند سه قسم است چنانکه در حدیث
 احتجاج فرموده و یک قسم آن مختص است بخداوند و بر راسخین در
 علم و یک قسم آنرا انکس میداند که ذهن او اوصاف باشد از آلودگی به
 امورات دنیا و حسن و دقیق کرد در فهمیدن کلام خداوند و نیز او صحیح
 بوده باشد در دانستن حق از باطل و قسم سیم آنست که عالم و جاهل اهل
 لسان عرب آنها را میدانند پس مراد از نشان دادن احادیث بر قرآن و دان
 مخالفت احادیث را با کتاب خداوند قسم سیم آیات است که عالم و جا
 آنرا میدانند مثل آیتا و امر و نواهی ظاهر قرآن و آنچه آنرا اهل لسان
 از جاهل و غیر او میشناسد آیتا و امر و نواهی قرآن و ظاهر آنها واضح
 بر آنکسیکه لسان عرب را بداند و همه آنها را حقیق در کتاب یقین نقل کرده

و ترجمه آن آیه را ذکر نموده و اگر حدیثی مخالف ظاهر آنها پس آن حدیث دروغ
 و افتراء است و اما واضح بودن همه آیات قرآن بر همه اهل لسان پس بطلان
 آن از واضحها و قباحه این ادعا از بدیهتها و در نزد اطفال و نسوان از مشتملا
 است و بلکه قسم دو تیم را نیز هر ادعا کننده علم و هنرمند تحصیل و تالیف نمیداند
 زیرا که کسی که ذهن او صاف و حتمی و لطیف و تمیز و جمیع باشد مثل غنچه است
 و چه قدر احادیث در زمان معویه و بنی امیه افتراء و جناب شده و بر اهل لسان
 بیان گردیده و آنها را قبول کرده اند و دروغ بودن آنها را ندانسته اند و
 حال آنکه آن اهل لسان اهل قرآن و از علماء ان زمان و از قراء آن وقت بودند
 و آن احادیث جعلی را در فضیله عثمان و در اشخاص قبل او افتراء کرده بودند
 چنانکه ابن ابی الحدید در جزو یازدهم شرح نهج البلاغه آنها را نقل کرده
 و حقیق در کتاب طریق حق و در هر سه کتاب مناہج و در اخر قواعد الاسلام
 ذکر کرده و از جمله آنها آنست که در احتجاج گفته که روایت شده که ما
 بعد از تزویج نمودن دخترش ام الفضل حضرت امام محمد تقی علیه السلام بیکر فرود آمد
 او جماعتی از علماء و فضلا و حکماء و ادباء و یحیی بن اکثم قاضی القضاة
 و حضرت امام محمد تقی علیه السلام پس یحیی بن اکثم گفت چه میگوئی یا بن رسول الله ص
 در این حدیث که روایت شده که زوری جبرئیل بران حضرت نازل شد
 و عرض نمود که خداوند تو سلام میرساند و میفرماید که از ابی بکر سوال کن یا

او او من راضی است یانه ومن زا و راضیم پس حضرت امام محمد تقی فرمود
 که من منکر فضیله ابی بکر نبوده ام و لکن واجب بر صاحب این خبر است که
 اخذ بکند با این ان خبر را که انرا حضرت رسول الله ص فرمود در حجة الوداع^م
 که زیاده شده از زبان دروغ گفتن و بسیار کردید دروغ نقل کردن
 از زبان من پس هر که از من دروغ بگوید پس او اخذ بکند چا خود را از
 دروغ پس و قتی که بشاهدی از من نقل کردند پس نشان بد دهید انرا
 بر کتاب خداوند و بر سایر احادیث من و هر آنچه موافق کتاب خداوند
 و احادیث من شد پس انرا اخذ بکنید و آنچه با انها مخالف کردید انرا
 اخذ نکنید و این حدیث با کتاب خداوند موافق نیست و فرموده^{وَلَقَدْ}
 خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ
 الْوَرِيدِ یعنی ضمیر انسان را من خداوند میدانم که حاصل اید است
 پس یا وضعا ابی بکر بر خداوند مخفی مانده بود از غضب او تا سوال فرماید
 انان و این محال است در عقلا ابن اکثم گفت و روایت شده که مثل
 ابی بکر و عمر در زمین مثل جبرئیل و میکائیل است در آسمان انحضرت فرمود
 واجب است که بر این حدیث نظر شود زیرا که جبرئیل و میکائیل و غیره
 از ملائکه مقربین بوده اند و ابدا بخداوند معصیت نکرده اند و از
 طاعت خداوند یک لحظه مفارقت ننموده اند و ان دروغ بخداوند

شریک قرار داده اند اکثر زمان خود را در مشرک بودن گذراندند و محال
 که آنها بران ملائکه شباهت داشته باشند این اکم گفت روایت شده
 که اند و نفر که هول اهل جنت هستند چه میگوئی در این انحضرت فرمود که این
 خبر نیز محال است زیرا که اهل جنت هم جوان میشوند و در میان ایشان پیر
 نمیشود و این خبر را افتراء کرده بنی امیه از برای ضدیت بران حدیثیکه
 حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که حضرت امام حسن و امام حسین و دو
 آقای اهل جنت هستند این اکم گفت روایت شده که عمر چراغ اهل جنت است
 این حضرت فرمود این محال است زیرا که در جنت ملائکه مقربین و خضر آدم
 و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و انبیاء مرسلین است چه طور میشود که اهل
 جنت بانورا ایشان روشن باشند و محتاج شوند بنور عمر این اکم گفت که
 روایت شده که سیکه نطق میکند بر لسان عمر انحضرت فرمود من منکر فضیله
 عمر نبوده ام و لکن ابوبکر افضل است از او و ابوبکر در منبر گفت که از برای
 من شیطان هست که بر من عارض شود و زمانی که من میل بر باطل کردم
 پس شما مرا از باطل بر گردانید این اکم گفت روایت شده که حضرت رسول
 فرموده اگر من مبعوث بر پیغمبری نبودم هر این عمر مبعوث میشد از حضرت
 فرمود کتاب خداوند از این راست بوده که فرموده و لَقَدْ أَخَذْنَا مِنَ
 النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَحَاصِلِ اِيه اِنْبِيَايَتِ كِه اَز پيغمبران عهد

و پیمان گرفته شده بر رساله پس چطور ممکن است که پیمان ایشان را تبدیل
 فرمایند و هیچکدام از ایشان بخداوند شریک قرار نداده و چگونه معبوث
 میکنند بر پیغمبری کسی و اگر عمر خود را در مشرک بودن گذرانیده و حال
 اینکه حضرت رسول الله ص فرموده من پیغمبر بودم در آنوقتیکه حضرت آدم ص
 در میان روح و جسد بود این کم گفت و روایت شده که حضرت رسول الله ص
 فرموده حبس نشد و حی از من مگر اینکه من ظن کردم که نازل شده بر آل خطابان
 فرمود این نیز محال است زیرا که جایز نیست که حضرت رسول الله ص در
 رسالت خودش شکی بکند و خداوند فرموده که **اللَّهُ يُصْطَفِي مَنِ الْمَلَائِكَةُ**
رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ پس چطور ممکن میشود که منتقل شود بتو از کسیکه او را
 خداوند برگزیده بر رساله بانگ سپید او اگر زمان عمر خود را در مشرک بودن ^{گذرانید}
 این کم گفت و روایت شده که حضرت رسول الله ص فرموده که اگر عذاب
 نازل شود نجات نیابد از او مگر عمر بن خطاب آنحضرت فرمود این نیز محال است
 زیرا که خداوند فرموده **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ**
مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَتَغَفَرُونَ پس خداوند خبر داده که عذاب نکند بر احد
 مادامیکه حضرت رسول الله ص در میان مردمان است و مادام که آنها
 استغفار مینمایند و بسو خداوند بر میگردند و در کتاب عیون حدیث طولانی
 نقل کرده که علاوه بر این احادیث جعلی و دروغ احادیث بسیار در

فضیله خلفاء نقل کردند و مامون بر همه آنها با آیات و روایات صحیح بخواند
 داده و در نزد چهل نفر از علماء بغداد و ابن اکثم و همه آنها جمیل شنیدند
 و جواب ندادند و این حدیث را ابن عبد ربّه از اجلاء علماء اهل سنت
 در کتاب عقدا لفرید نقل کرده و فاضل کامل قاضی بهاول خفّی نیز
 جمله از انوار تاریخ آل محمد ص ۳۴۴ بازبان ترکی خود نقل نموده و تعجب
 کرده که چرا علماء بغداد کذب آن جعلی ها را ندانسته بود و مامون
 فستوجانر ظالم دانسته بود هر که بخواهد تمام آنرا ملاحظه نماید رجوع
 نماید بر مناهج الصلحاء حقیق و بالجمله مراد از نشان دادن احادیث بقر
 قرآن عرض کردن آنها است بر آن آیاتیکه آنها را عالم و جاهل اهل
 لسان میدانند بدون تفسیر کردن و در آنها اهل لسان عرب
 اختلاف ندارند مثل آیات او امر و نواهی و اما آیاتیکه اهل زبان آنها
 نمیدانند احتیاج بر تفسیر و بلکه بر تاویل دارد کس با بدان آیات
 را با احادیث تفسیر کرد مثل آیات ولایت و امامت و ریاست و پسر
 و مثل آیات احکام اسلام از صلوة و زکوة و حج و عمره و آیات ارث
 و امثال اینها و اگر کسی بدون حدیث صحیح از حضرات ائمه
 حنرفی در معنای آیات بگوید مثل این فاضل پس آن تفسیر بارائی متشو
 بدون شک و ریب و حرقران از او اصحا و قبح آن از بدیهی است
 و باید

و باید تفسیر قرآن را از آن کسی نقل نمایند که او را فریقین تصدیق نمایند
 نه از یک نفر از صحابه که او حمد و شح طرفین نبوده و حضرات ائمه اشاعره از ^{اهل}
 بیت حضرت رسول الله ص هم مقبول جانین هستند چنانکه جمع کثیری
 از علماء اهل سنت حتی بن محمد در صواعق محرقة فضائل و کرامت ایشان
 را نقل کرده اند شیخ سلیمان خفجی در نیابیع الموده چقد را حدیث
 در مناقب و علم ایشان روایت کرده از آنجمله در صفحه بیست و نهم
 آن روایت کرده از کتاب مناقب از عبد الاعلی بن عین گفت شنیدم
 از حضرت امام جعفر صادق ع میفرمود که من پسر حضرت رسول الله ص
 بوده ام و من میدانم کتاب خداوند را و در آن بوده ابتداء خلقت و آنچه
 بعد از این خواهد شد تا در قیامت و در آنست خبر آسمان و زمین
 جنت و دوزخ و خبر آنچه گذشته و آنچه خواهد آمد و من همه اینها را
 میدانم مثل اینکه نظر میکنم بکف دستم و خداوند میفرماید ^{فیتنبأ}
^{کُلَّ شَیْءٍ} و فرموده ^{تَمَّ} ^{أَوْرَثْنَا} ^{الْكِتَابَ} ^{الَّذِينَ} ^{أَصْطَفَيْنَا} ^{مِنْ} ^{عِبَادِنَا} ^{لِنُنَبِّئَهُمْ}
 ما یم انکسایم که خداوند بفرماید و بر ما ارث داده علم کتاب را و
 در آنست بیان هر چیز و فرمود آن صفحه از مناقب روایت کرده
 که حضرت امام جعفر صادق ع در خطبه خود فرمود که خداوند ^ص
 کرده دین خود را با امان از اهل بیت حضرت رسول الله ص ^{هم} و ^{ظا}
 فرمود

فرمود با ایشان باطن چشمه‌ها علم خود را پس هر که بشناسد از اتمه حق واجب
امام خود را میباید حلاوة ایمان خود را و میداند فضیله اسلامش را زیرا
که خداوند نصیب کرده امام را علامت از بر آخلق و حجت بر اهل زمین خود
و زینت داده او را با تاج و قار و پوشانیده او را نور خداوند جبار و بر او
ملا میدهد همیشه با سببی از آسمان که قطع نشود مگر آن و نیز هر کسی
بر آنچه در تئود خداوند است مگر با سبب قرار دادن او و قبول نمیکند
خداوند معرفت بندگان خود را مگر بسبب معرفت آنها امام را پس و عالم است
بر آنچه وارد میشود بر او و از اشتباهات بمرمان از وحی خداوند که قرآن
و مخفی‌ها احادیث خضر رسول الله ص و مشتملها فتنه‌ها و همیشه خداوند
امامان را برگزیده مینماید بر آخلق خود شرا و اولاد خضر امام حسین را
عقب هر امام و اختیار مینماید از ایشان از بر آ اقامه و هر وقتیکه امام از دنیا
رحلت نمود باز خداوند نصیب میکند امام دیگر از عقب و علامت واضح
و چراغ روشن امامان از جانب خداوند یهدون بالحق و به یعد لکون
یعنی مردمان را هدایت مینمایند بودین حق از مذا هب سلام و بر حق
عدول میکنند از باطل و ایشان برگزیده شده اند از اولاد خضر آدم و نوح
و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام و صفوة و برگزیده از عترت خضر رسول
و خداوند ایشان را اختیار نموده در عالم ذر قبل از خلق کردن اجسام

ایشان از جانب راست عرش بلجهد در علم غیب در نزد خود مشورت قرار داده
 خداوندان امامان را سبب نند بودن مردمان و ستونهای اسلام و مثل ابو
 حدیث بسیار راست و دانگتا که او علم اولین و آخرین علم ماکان و مایکون که
 یوم القیامه و علم کتاب و او علم کتابها انبیاء سابقین و امید اندیس بامید ^{تفسیر}
 قرآن را از او نقل نمایند و او تفسیر میکند نه دیگران زیرا که مردمان غیر از ما
 کسی معنای قرآن را نمیدانند مگر ظاهر آنچه را که جاهل اهل لسان میدانند
 و اگر هر کیسکه عربی میدانست قرآن را می فهمید چرا علماء بغدادان
 آیات را ندانستند و حضرت امام محمد تقی بی بیان فرمود بر آنها و در اینجا اما
 شد بدست فانی عرب باغی در جواب با داشت با هات این فاضل در
 ساعت اول از زور و بیم از هفته سیم از ماه هفتم از سال سیم از دهه
 هفتم از صد چهارم از هزار و دوم از هجرت حضرت رسول الله صلی الله علیه
 و آله و الحمد لله

کتاب طبعت به التیاسیر فی تاریخ الخلفاء ظهور علی حین از افغان
 الحاج قاجار حاج محمد معینی تاجر رضا علی ند قال لعبا حین بن حلیل
 بربین المدعو بقید بنای شهر کماله اولی بکفر و سیصد و چهار

هر ۱۳۶۴ هـ

مطابق بنیست و ما لا ادری بنیست یکم از و سیصد و چهار ^{شکست}